

**زندگینامه**

**ابو لضر فارابی**

## فهرست مطالب

مقدمه

کودکی ابونصر فارابی

زندگی اجتماعی و سیاسی زمان فارابی

وضع علمی فارابی

آثار و کتابهای فارابی

آثار او در منطق

احضاء العلوم

کتاب الجمع بین رأی الحکمین

حساسیت مدینه

مدینه فاضله

رئیس مدینه فاضله

امام و فیلسوف

آراء اهل مدینه فاضله

مدن غیر فاضله

آراء مدن جاهله وضاله

فلسفه مدنی فارابی

## مقدمه

ابو لضر فارابی مؤسس فلسفه اسلامی است. او تمام سعی خود را به کار برد که بگوید مطالعات فلسفی بدون بررسی جنبه های عملی آن در جامعه کاری بیهوده است. او کوشش فکری خود را فقط به منظور تهیه طرح اصلاح امور اجتماعی پیروی کرد. فارابی می گفت: همانطور که در نظام موجودات امکان انحراف از نوامیس طبیعت وجود ندارد در جامعه مدینه فاصله هم اصول منطقی و عملی با نظام آفرینش متناسب خواهد بود. گرچه پیش از فارابی پیروان فرقه اسماعیلیه هم به چنین تناسبی قایل بوده اند: لیکن آنها طرح مدینه فاضله را عنوان نکرده بودند.

بعد از فارابی تا دو سه قرن پیش ، تقریباً تمامی دانشمندان و فلاسفه اسلامی تحت تأثیر عقاید او در تمام زمینه ها از جمله بررسی مایل اجتماعی و علم مدینت قرار گرفته اند. زیرا هیچ مسأله ای در فلسفه اسلامی نیست که فارابی به طرح و توضیح آن پرداخته باشد. متأسفانه در دو سه قرن اخیر است که تقریباً اکثریت فلاسفه اسلامی در تحقیقات فلسفی خود توجهی به طرح مسایل اجتماعی یا علم الاجتماع نکرده اند. این امر باعث شگفتی صاحب نظران نیز شده است. که چرا تفکر فلسفی و مطالعات فلاسفه اسلامی از طرح اجتماعی و تمدن شوی به دور مانده است. در حالیکه توجه به جنبه های عملی این مطالعات است که به ارزش آن می افزاید، چنانکه افلاطون نیز گفته است:

« حکمت بی سیاست ناقص و سیاست بی حکمت باطل است و حکیم باید حاکم باشد و حاکم حکیم»

اگر فارابی سعی در جمع فلسفه و دیانت کرده است، این سعی دلیل وحدت دین و فلسفه نمی شود، این سعی لازمه اصول و مبانی فلسفه اوست و به اختصاصی وضع تاریخی تفکر، صورت گرفته است. بعبارت دیگر سعی فارابی در جمع دین و علم، کلام و تصوف با فلسفه، نتیجه پاسخ تازه ای به پرسش اساسی فلسفه و ضوع بر تأسیس فلسفه اسلامی است. اگر فارابی به مطالعه و تدوین آراء یونانیان اکتفا می کرد، می توانست مانند کندی فلسفه را در جنب احکام وحی اثبات کند و معروض نسبت دین و فلسفه نشود. در این صورت، بیان فلسفه او، تا این اندازه شکل نبود.

ممکن است ایراد شود که فلسفه مدنی و مسائل آن در قیاس با مسائل نظری، چندان دشوار نیست، ولی کسانی می توانند چنین ایرادی بکنند که نمی دانند فهم مقاصد فلسفه مدنی فارابی، موکول به درک عمیق فلسفه نظری اوست.

درست است که فارابی، شاگرد فلاسفه یونانی است، اما مقلد آنان نیست. اگر در بعضی از کتب، بمناسبت موقع و مقام، درباب تأثیر آراء فلاسفه یونانی تدر فلسفه اسلامی و توجه فلاسفه اسلامی، منجمله فارابی به فلسفه یونانی، تأکید شده است، نباید نتیجه گرفت که مدینه فاضله فارابی افلاطونی یا ارسطویی است.

غالب شرق شناسان اصرار داشته اند که با تتبعات خود، مراجع و مأخذ همه آرائ فلاسفه اسلامی را در بین آثار یونانی بخویند و فلسفه اسلامی را التقاطی صرف بدانند، این طایفه در توجیه اختلاف صورت فلسفه اسلامی با فلسفه یونانی، سوء تفاهم و اشتباه و قصور فهم مسلمین را هم ذخیل دانسته اند. این قبیل اقوال، سطحی است و قائلان به آن دانسته یا ندانسته فلسفه را هیچ و پوچ انگاشته اند. زیرا اگر اشتباه و نفهمیدن مطلبی مؤدی به پیدایش فلسفه شود، هر قول نا مربوط نامفهوم را باید فلسفه دانست.

یکی از مسلمات عصر ما، اینست که آراء و اقوال اشخاص، انعکاسی از شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی است. بنابراین قول، فلسفه مدنی فارابی باید به مقتضای شرایط سیاسی و اجتماعی اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم هجری در بغداد، تدوین شده بود.

بعضی از مورخان سعی کرده اند که مناسبتی میان آراء فارابی و نظام سیاسی خلافت عباسی بیابند، اما در این باب هر چه گفته اند، تحکمی و نا مربوط بوده است، عجب آنکه این قبیل مطالب را کسانی عنوان می کنند که تمام یا قسمت اعظم آراء فارابی را مأخوذ از مأخذ یونانی می دانند و متوجه نیستند که این دو قول را نمی توان جمع کرد.

آیا فارابی چنانکه خود تصریح کرده است، طرح مدینه فاضله را مطابق با نظام عالم می دانند یا چنانکه معمولاً گفته می شود، نظام موجودات در نظر او با توجه به ملاحظات و مقتضیات اجتماعی عنوان شده است؟ نظام موجودات در نظر فارابی، هیچ مناسبتی با نظام اجتماعی و مدنی و سیاسی زمان او ندارد.

فارابی در ترتیب طبقات و اصناف مدینه هم بدون اینکه متعرض نظام مدنی و سیاسی موجود

شود، پنج طبقه و صنعت مدینه را متناسب با مراتب موجودات ذکر می کند.

البته فارابی منکر نیست که رؤسای مدینه ملاحظات مربوط به زمان و مکان را هم مراعات

می کنند، اما این ملاحظات، خدشه و لطمه ای به اصول وارد نمی کنند بلکه صرفاً مربوط

به اطلاق اصول بر موارد جزئی است. به این جهت علم به فلسفه نظری فارابی، بیش از

آشنائی بشرایط سیاسی و اجتماعی زمان، در فهم معانی فلسفه مدنی او، اهمیت دارد.

مطلب دیگر، نسبت فلسفه نظری با علم مدنی و قیاس این علم با شریعت است.

دراینکه فلسفه نظری، اساس علم مدنی است، تردیدی نیست اما ثبات وحدت فلسفه مدنی و

شریعت چه جهت دارد؟

از آنجا که به نظر فارابی فلسفه باید اساس عمل و تدبیر امور و نظام مدینه باشد و شریعت عم

اگر مخالف فلسفه صحیح باشد، در مدینه فاضله جائی ندارد، ناچار باید سعی در اثبات

وحدت فلسفه مدنی و شریعت شود یا لاقبل شریعت و بطور کلی دیانت بر مبنای فلسفه

تفسیر شود.

### کودکی ابونصر فارابی

نام کوچک او محمد بن محمد بن طرخانی مشهور به ابونصر است. او در شهر فاراب از

شهرهای ماوراءالنهر خراسان قدیم در سال ۲۵۷ هجری قمری برابر با ۸۷۰ به دنیا آمد، (۱) و

به همان جا منسوب گشت و فارابی نامیده شد: می گویند پدرش از امرای لشگریان طاهریان

در خراسان بوده است. ابونصر دوران کودکی را در موطن اصلی خود گذراند، و تحصیلات ابتدایی را نیز در همان جا به انجام رسانید و به طور مسلم دارای هوش و استعداد ذاتی استثنایی بوده است.

۱- در اینکه فاراب از بالذ خراسان قدیم است یا از شهرهای بلاد ترک بین مورخین و نویسندگان تراجم احوال اختلاف نظر است. این ندیم نویسنده کتاب الفهرست که مهمترین سند تاریخی است معتقد است که فاراب از بلاد خراسان و ماوراءالنهر است. با توجه به اینکه ابن ندیم در زمان شهرت نابغه بزرگ و اندیشمند بلند پایه زمان خود یعنی فارابی ضمن اشتغال به کار فروش کتاب دست اندر کار تهیه کتاب الفهرست بود. و طبعاً توجه خاص به تحقیق در شرح حال رجال برجسته علمی و بیان کتب نویسندگان داشته است به طور مسلم نمی توانسته از دقت در بیان و تشریح احوال نادره زمانش ابونصر فارابی غافل بماند. و بر اساس حد سیاست دیگران حتی موطن و محل تولد او را بیان کند. نظریه دیگر منسوب به ابن حوقل می باشد او می گوید فاراب یا اطرار از بلاد ترک است به نظر اینجانب این گفته نمی تواند مخالف نظریه ابن ندیم باشد زیرا زبان محلی مردم شهرهای ماوراءالنهر در آن زمان اکثر ترکی بوده و هنوز هم اکثراً به لهجه ترکی یا ترکمن تکلم می کنند. با توجه به اینکه فارابی غالباً به لباس و زین ترکها در می آمده و تکلم می نموده است به همین عنوان شهرت یافته است و ابن حوقل نیز با توجه به همین شهرت گفته است فاراب از بلاد ترک

است. و اصولاً عنوان طرخانی لقبی است که در زمان سامانیان به نزدیکان امراء سامانی داده می شده و عنوان پدرش بوده.

(۱) منابع مورد اطمینانی که درباره زندگی و شرح حال و دوران کودکی او مطالبی نوشته اند بسیار اندک و اگر هم وجود داشته ما از آن اطلاعاتی نداریم. اصولاً مطالب مذکور در این منابع نیز غالباً مشابه یکدیگر است و در حدی نیست که ذهن نقاد را ضمن تجزیه و تحلیل موضوع ارضا نماید باید گفت که در میان دانشمندان قدیم رسم نبوده که در تشریح احوال خصوصی خود چیزی بنویسد. و آیندگان را از حد سیاست و گمان و خیالپردازی برهانند.

تنها کسی که اقدام به چنین امری از میان دانشمندان نموده و شاگردان او هم درباره زندگی او به تفصیل مطالبی نوشته اند

### زندگی علمی او

در شرح زندگی فارابی مطلبی که نشان دهنده جریان واقعی زندگی او باشد و از دوران طفولیت و جوانی او حکایت کند در کتابها و منابع مزبور وجود ندارد جز آنکه او در حدود چهل سالگی در زمان مقتدر نوزدهمین خلیفه عباسی که بین سالهای ۲۹۵ تا ۳۲۰ هجری در بغداد و مرکز امپراطوری وسیع اسلامی خلافت داشت به منظور کسب دانش و تحصیل کمال نزد اساتید حکمت و فلسفه وارد بغداد شد.

بغداد در این وقت بزرگتری مرکز تحقیقات علمی و مجمع دانشمندان و فضلا در فنون مختلف آن زمان بود. شهرت و عظمت بغداد در دنیاس اسلام و جهان آن روز بی نظیر



شایسته مرکزیت امپراطوری عظیم اسلامی آن روز بود. و طبعاً چنین مرکز بزرگ دانش برای پرورش نادره زمانش چون ابونصر فارابی کاملاً محیطی مناسب بود.

ابونصر ادبیات و زبان عربی را نزد استاد برجسته این فن ابن سراج در کمال دقت فرا گرفت. علم منطق را نزد استاد بزرگ ابوبشر متی ابن یونس نیز آموخت.

ابن خلکان دروفیات الاعیان می گوید «فارابی هنگامی که وارد بغداد گردید ابوبشر از حکماء مشهور و اساتید بزرگ فلسفه بود. در فن منطق هم برجسته ترین استاد بود. در حوزه

درسش صدها نفر از علاقه مندان دانش گرد می آمدند و او بر آنها کتاب منطق ارسطو را املا می کرد. و آنگاه به شرح و توضیحش می پرداخت. شاگردان نیز تقریرات استاد را می

نوشتند و شهرت و تبخرش در فن منطق مانند نداشت. خوش بیان، سریع الانتقال، دقیق و لطیفه گو بود. سخنان نغز می گفت و معانی بدیع را با بیانی رسا و اشاراتی لطیف بیان می

کرد نوشته هایش زیبا مشتمل بر اشاراتی نغز و پرمعنی و دلپذیر بود. تا آنجا که بعضی از علماء فن معتقدند فارابی که کلیه کتب و تألیفاتش سراسر پر از نوشته های نغز و معانی

دلپذیر است و در تفهیم مسائل مشکل علمی با بیانی ساده و رسانهایت استادی و مهارت را نشان داده فقط و فقط بر اثر فیوضات استادش ابوبشر بوده است.

ابونصر مانند سایر دانش پژوهان در حلقه درس استاد به فرا گرفتن دانش منطق اشتغال داشت. بدین ترتیب مدتی در بغداد نزد اساتید برجسته در هر فن به فرا گرفتن رشته های دانش

مشغول بود.

مورخین در منابع مذکور اتفاق دارند بر اینکه ابونصر هر مطلبی را هر چند مشکل بود به سرعت می فهمید و قدرت بیانش در حدی بود که مشکلات علمی را با بیانی ساده و در خور فهم همگان می توانست به دیگران بفهماند. در هوش و ذکاوت نظیر نداشت و از سخنان پر نغز و پر معنی او است که گفته است مسأله علمی هر چقدر مشکل باشد اگر حقیقت داشته باشد فهمیدن و فهماندن آن با بیانی ساده کاملاً امکان پذیر است<sup>۱</sup>

به علت اهمیت خاصی که فارابی برای دانش منطق قائل بود برای اینکه هیچ نکته از مطالب این فن بر او پوشیده نماند از بغداد به حران<sup>۲</sup> مرکز دیگر علمی در آن زمان رفت. بار دیگر دانش منطق را نزد ابوحیان بن جیلان که از حکما و فلاسفه بزرگ نصرانی آن زمان بود به دقت تمام مورد بررسی و تجزیه و تحلیل و مطالعه قرار داد. آنگاه به بغداد مراجعت نمود<sup>۳</sup> و هم خود را صرف فراگرفتن رشته های مختلف حکمت و فلسفه نمود. با توجه به آمادگی کاملی که از نظر تسلط بر فن منطق یافته بود و اینکه منطق کلید فهم دانشهای نظری مزبور بود فهم مشکلات برای او دشوار نبود. بنابراین با کوشش و جد و جهد فراوان به مطالعه و تحقیق در متن و شرح و کلیه آنچه ارسطو راجع به فلسفه نقل شده بود مشغول گشت<sup>۴</sup>. و با

۱- این جمله یاد آور فرمایش پیامبر گرامی (ص) است که فرموده اند « شرالناس المستفیقون » بدترین مردم لغز گویان و آنها که مفاهیم واهی را می خواهند در لفافه لغز گوئی و عبارات مشکل به دیگران حقیقت جلوه دهند هستند مشهور است که می گویند لنین رهبر جهان کمونیست نیز گفته است اگر مطلبی حقیقت داشته باشد می توان با عباراتی ساده آنرا بیان کرد و نیازی به لغز گوئی ندارد.

۲- حران وره او قنسرین و نصیبین از شهرهای نواحی غرب فرات و سوریه فعلی است که آرامیان مسیحی از عهد ساسانی پس از تسلط امپراطوری روم بر مصر و اسکندریه این شهرها را بجای اسکندریه به مرکز علمی و تحقیق شرق بخصوص یونان نموده بودند و دانشمندان سوریه یا سریان در این مرکز به تدریس دانش یونان اشتغال داشتند.

۳- و فیات الاعیان ص ۱۰۰.

۴- اینجانب را عقیده بر اینست که فارابی زبان یونانی را بخوبی فرا گرفته بوده زیرا او شیفته فراگرفتن دانش یونان بخصوص فهم نظرات ارسطو در منطق و فلسفه بوده و ترجمه هایی که از متون کتب یونان قبل از او در زمان او بخصوص در مورد منطق ارسطو شده بود در حدی

تسلطی که به زبان یونانی داشت استفاده مستقیم از منابع اصلی این علوم برای او ممکن بود. در کتاب نفس که به تصنیف ارسطو معلم اول پیدا شده این جمله به خط ابونصر نوشته شده « که من این کتاب را صد مرتبه خواندم» و نیز از او نقل شده « که کتاب سماع طبیعی مربوط به ارسطو را چهل مرتبه خواندم باز هم خود را نیازمند به مراجعه مجدد می دانستم. شیخ الرئیس ابو علی ابن سینا در شرح حال خود می نویسد که کتاب ما بعد الطبیعه ارسطو را مکرر و بارها خواندم، مطالب آن بر من کشف نشد چنانکه می پنداشتم یا در این کتاب مطلبی قابل فهم وجود ندارد یا آنکه من استعداد فهم و درک آن را ندارم. به هر حال این موضوع را فراموش کردم تا آنکه روزی از بازار کتابفروشا می گذشتم فروشنده دوره گردی را دیدم که کتابی در دست داشت به اصرار تمام برای خریدن آنرا به من عرضه کرد، و من همچنان از خرید آن خود داری کردم. بر اثر اصرار زیاد او کتاب را خریدم. ناگهان متوجه شدم کتاب مزبور شرحی بر کتاب ما بعد الطبیعه ارسطو به خط ابو نصر فارابی است. با یک بار خواندن، تمامی مطالب کتاب ما بعد الطبیعه ارسطو بر من کشف شد.

از فارابی پرسیدند تو داناتری یا ارسطو؟ پاسخ داد « اگر در زمان ارسطو می بودم از بزرگترین شاگردان او محسوب می گردیدم»

فارابی اکثراً تألیفات خود را در بغداد به رشته تحریر در آورد. سپس به دمشق رفت ولی مدت کمی در آنجا توقف کرد. آنگاه متوجه مرکز علمی دیگر و مجمع دانشمندان اسلامی

آن زمان مصر شد. پس از مدتی توقف در مصر به حلب نزد سیفالدوله که از امراء خاندان حمدانیون بود رفت.

ابن خلکان می گوید: در پاره ای از مجموعه ها خواندم که هنگامی که ابونصر بر سیف الدوله وارد شد در حضور او جمعی از دانشمندان و فضلا در هر رشته از علوم گرد آمده بودند. فارابی به لباس و زین ترکها که لباس دایمی او بود به طور ناشناس به جمع آنها در آمد و به هنگام ورود کمی درنگ نمود.

سیف الدوله هبه تازه وارد خطاب نمود و گفت بنشین فارابی گفت آنجا که تو می گویی بنشینم یا آنجا که شأن من است؟ امیر گفت آنجا که شأن تو است. ابونصر از میان جمعیت به صدر مجلس رفت تا رسید به جایگاه امیر. آنگاه امیر را کنار زد و جایش نشست سیف الدوله به غلامان که در بالای سر او بودند به زبان محلی که تنها امیر و غلامان به آن آگاهی داشتند خطاب نموده و گفت: این شیخ اسائه ادب نمود من از او سؤالاتی خواهم کرد، چنانچه از پاسخ عاجز ماند شما او را به خواری از مجلس برانید. فارابی خطاب به امیر به همان زبان گفت: «ای امیر درنگ نما که امور به عواقب آنها است»

سیف الدوله در شگفت آمده و به فارابی گفت: مگر تو این زبان را می دانی؟ گفت بلی. هفتاد زبای دیگر. پس مقام او نزد امیر بلند شد. آنگاه بحث علمی در هر یک از فنون

مختلف شروع گردید. در هر مورد فارابی با آرائی قاطع و کلامی عمیق مطلب را بیان می نمود.

بطوریکه حاضران در مجلس دم از گفتار فرو بستند، و به سخنان تنها گوینده مجمع - فارابی - گوش فرا دادند، و به ضبط تقریرات و بیانات او اکتفا کردن، و از سخنان مطبوع و دلپذیر او بهره مند شدند. تا آنکه سیف الدوله حاضران در مجلس را مرخص کرد. با فارابی خلوت گزید و گفت: «به شراب مایلی؟ گفت نی. به خوراک مایلی؟ گفت نی! به سماع علاقه داری؟ گفت آری. آنگاه امیر به احضار هنرمندان فرمان داد. استادان برجسته در هر فن و در هر قسمت از نوازندگان حضور یافتند. به انواع آهنگ ها و نواها در دستگاه های مختلف موسیقی مشغول گشتند. فارابی در هر قسمت بر آنها خرده ها گرفت و گفت اشتباه کردید. امیر گفت: «مگر تو این صنعت می دانی؟» گفت آری و از خریطه خود قطعات عود را بیرون آورد. از آنها ترکیبی خاص بساخت و بنواختن مشغول شد. آنطور که همه حاضران در جلسه را به خنده آورد. سپس آهنگ دیگری بنواخت که همه به گریه افتادند. بعداً ترکیبی دیگر از قطعات عود بساخت، و بنواختن پرداخت چنانکه همگی به خواب عمیق فرو رفتند حتی غلامان و دربانان. در این موقع فارابی همه را ترک نمود و از مجلس خارج شد. مورخین می نویسند این آلت همان قانونی است که از اختراعات فارابی است، و نیز فارابی نخستین کسی است که آنرا ترکیب کرده است.

گرچه این داستان به نظر غریب می رسد لکن با توجه به نبوغ فارابی در زمینه های مختلف علوم به هیچ وجه نمی تواند جای شگفتی و تردید باشد. بخصوص استادی و مهارت او در فن موسیقی. دلیل کامل این امر از کتابها و نوشته های او در زمینه های همه علوم آن روز که همه منابع آنها را متجاوز از یکصد کتاب، رساله و مقاله علمی با ارزش دانسته اند تأیید می گردد. ما در مبحث آثار فارابی به نقل از منابع مزبور بخصوص تاریخ الحکماء قفطی و طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه و هفت کتاب، رساله و مقام را نام خواهیم برد که متأسفانه اکثراً مفقود شده است.

از آنجا که فارابی زندگی را با تجرد و گوشه گیری و مصاحبت با گلها در کنار جویبارها و مناظر زیبا و طبیعت می گذرانده، بدون شک چنین ذوقی نمی توانسته جز با دل بستگی به موسیقی باشد. مسلماً تنها سرگرمی فارابی به هنگام فراغت از مطالعه و نگارش کتب، آهنگها و نغمات مختلف بوده است. نتیجه این دل بستگی به موسیقی باعث نوشتن کتاب الموسیقی الکبیر شده و این کتاب اولین کتاب است که درباره موسیقی در مشرق زمین نوشته شده است. در بحث از این کتاب به شرح مفصل آن خواهیم پرداخت.

ابونصر مدت نه سال با احترام تمام نزد سیف الدوله زندگی کرد و باهمه نزدیکی که به سیف الدوله داشت و امیر نیز در کارهای مهم و مشکلات حکومت با مشاورت او اقدام می کرد و معذک فارابی زندگی را در کمال مناعت طبع و قناعت گذراند. فقط روزی به چهار درهم از بیت المال که مقرر شده بود اکتفا می کرد. تمام وقتش را در آغوش طبیعت صرف

نوشتن کتب و رسالات علمی خویش می کرد. در همه عمر به فکر تشکیل خانه و خانواده نیافتاد. زن و فرزند نداشت. او زندگی خویش را وقت بر تفکر و حل مشکلات زندگی اجتماعی و سیاسی هموعان و رفع گرفتاریهای دنیاد اسلام و مردم آن زمان کرد. سیف الدوله در همه مسافرتها او را به همراه می برد. از تبادل فکر و راهنماییهای او استفاده می کرد، تا اینکه در مسافرت دمشق در سال ۳۳۹ هجری برابر ۹۵۰ میلادی در سن هستاد سالگی بدرود حیات گفت سیف الدوله شخصاً با پانزده نفر از کسان مورد اعتمادش که به همراه او بودند بر او نماز خواندند. و این نشانه کمال احترامی بود که نسبت به فارابی از صمیم قلب داشت و به همان جا مدفون گردید. به این ترتیب زندگی ظاهری بزرگتری اندیشمند انسان دوست قرن سوم و چهارم هجری پدر فلسفه شرق و مرجع الهام بخش اندیشمندانی چون بوعلی سینا و نوابغ بعد از او پایان رسید ولی این فروغ جاودانه تا ابد زنده خواهد بود.

زندگی اجتماعی و سیاسی زمان او

حکومت اعراب خلاف اصول اسلامی بود. حکام آن زمان نسبت به خاندان پیامبر اسلام و دوستان آن خاندان و دانشمندان بد رفتاری می کردند. اعراب فکر می کردن نسبت به دیگران برتری دارند این طرز فکر که با تعالیم اسلام کاملاً مخالف بود باعث خشم مسلمانان غیر عرب مخصوصاً ایرانیان شد. تا اینکه منجر به قیام ابومسلم خراسانی و سقوط حکومت امویان و تأسیس خلافت عباسیان گردید. رفتار نا سپاس منصور دومین خلیفه عباسی با ابومسلم و هرون با خاندان بر امکه عامل سب و جنش مقنغ و بابک خرم دین گردید. ولی

خلفای عباسی تا دوران خلافت ابوجعفر متوکل<sup>۱</sup> دهمین خلیفه اکثراً مقتدر و قوی بودند، بطوری که نهضت‌های ملی خراسان به خونخواهی ابومسلم وسیله سنباد و مقنغ و بابک خرم دین با آنکه بر پایه مصالح ملی و حمایت از ستمدیدگان و طبقات ضعیف استوار بود آنطور که باید به نتیجه نرسید.

از دوران متوکل به بعد قدرت دستگاه خلافت به تدریج رو به ضعف نهاد. امرای ایرانی ترک عرب از ضعف دستگاه خلافت استفاده کردند. و سلسله‌های مستقل و نیمه مستقل تشکیل دادند و خلیفه وقت نیز ضمن فرمانی برای آنها لقب تعیین می نمود. خلیفه هم بهمین قانع بود که به نام او خطبه خوانده شود. ولی بسیاری اوقات اتفاق می افتاد که بعضی از حکام نام او را خطبه حذف می کردند. خلفا که به اخلاص اعراب تردید داشتند دست به دامان ترکها شدند. و مرکز خلافت «بغداد» وسیله امراء ترک فارس دست به دست می گردیدند. و آنها به میل خود خلافت را اداره می نمودند. در صورت اقتضا خلیفه را تغییر یا زندانی می کردند؟ و یا به حیات او خاتمه می دادند. بطوری که از زمان متوکل تا عهد المعتصم آخرین خلیفه عباسی یعنی از سال ۲۳۲ - ۶۵۶ متجاوز از چهار قرن غالباً خلفا یا به دست مخالفین کشته شدند یا از مقام خلافت عزل و به حبس و زندان افتادند<sup>۱</sup>.

تا اینکه با تصرف بغداد پایتخت خلفای عباسی و قتل المعتصم بالله و ولیعهدش ابوبکر در ۲۴ صفر ۶۵۶ هجری به دستور هلاکوخان مغول سلسله خلفای عباسی منقرض گردید.

<sup>۱</sup> - یعنی از سال ۱۳۲ تأسیس خلافت عباسیان تا ۲۳۲ هجری به مدت صد سال.



به هر حال حوزه وسیع کشورهای اسلامی بین حکومت‌های نو- استقلال به شرح زیر تقسیم گردید.

در خراسان و ماوراءالنهر که همیشه مرکز نهضت‌های فکری و اجتماعی بود پس از متوقف شدن جنبش‌های سنباد، مقنع، بابک خرم- دین ابتدا طاهریان که مؤسس ایشان طاهر ذوالیمینین و آخرین فرمانروای ایشان احمد بن عبد الله خجستانی بود.<sup>۱</sup> سپس سامانیان فرزند سامان خداه که با امارت اسماعیل سامانی<sup>۲</sup> شروع و مدت ۱۱۰ یکصد و ده سال ادامه داشت و با فرمانروائی ابوالفوارس عبدالملک دوم پسر ابوالقاسم بن نوح به وسیله غزنویان منقرض گردید. بعد از خراسان آذربایجان دومین ناحیه ایران بود که به وسیله سلسله ساجیان استقلال یافت مؤسس این سلسله ابوالساج دیو داد بود. سمت قبلی وی از طرف مرکز خلافت صاحب الزنادقه<sup>۳</sup> بود.

فرمانروائی ایشان با حکومت ابوالمنصور فتح (پسر ابوالمسافر) به وسیله عاملین خلیفه المقتدر پایان یافت.<sup>۴</sup> و بار دیگر آذربایجان به زیر سلطه اعراب در آمد. در سیستان و کرمان نغمه های استقلال- طلبی و آزادیخواهی سرانجام وسیله صفاریان به همت رویگزراده شجاع و با

<sup>۱</sup> - نقل از کتاب تاریخ اجتماعی ایران جلد دوم ص ۹۰ تألیف مرتضی

<sup>۲</sup> - یعنی از سال ۲۰۵ سال ۲۶۱ هجری بمدت ۶۷

<sup>۳</sup> - از سال ۲۷۰ تا ۳۸۹ هجری.

<sup>۴</sup> - این عنوان را خلفا به کسی می دادند که مأموریت سرکوب و کشتار افرادی که علیه دستگاه خلافت بغداد قیام می کردند و ابولساج قبلاً عهده دار این سمت بود.

<sup>۵</sup> - این حکومت از سال ۲۶۶ تا سال ۳۱۸ به مدت ۴۲ سال ادامه داشت.

اراده و میهن پرستی به نام یعقوب لیث صفاری<sup>۱</sup> شروع شد، و با فرمانروایی خلف بن احمد وسیله غزنومیان خاتمه یافت.

در فارس سلسله دیلمیان<sup>۲</sup> بنام آل بویه با امارت علی ملقب به عماد الدوله<sup>۳</sup> پایه گذاری و با فرمانروایی ابو منصور فولادستون؟ که به مدت یکصد و هفت سال ادامه داشت وسیله غزنویان منقرض گردید. در این مدت فرمانروایان شایسته آل بویه ایالات همدان، اصفهان، ری، عراق، خوزستان و کرمان را نیز به حوزه نفوذ حکومتی خود افزودند. در شمال ایران فعلی (دیلمان و طبرستان آن روز) ابتدا علویان<sup>۴</sup> و سپس دیلمان معروف به آل زیار فرمانروایی مداویچ پسر زیار گیلکی تأسیس و با حکومت گیلانشاه پسر عنصر المعالی خاتمه یافت.<sup>۵</sup>

در موصل و دیار ربیعه و الجزایر حکومت سلسله حمدانیون با امارت ابولاهیجاء در سال ۳۰۲ تأسیس و در زمان فرمانروادی سیف الدوله به اوج قدرت رسید. او شهرهای حلب و حمص و دمشق را بر قلمرو اجدادی خود افزود و تا سال ۳۹۴ فرمانروایی ایشان به مدت نود و دو سال دوام یافت.

۱- از سال ۲۴۷ تا سال ۳۹۳ هجری به مدت ۱۴۶ سال.  
۲- دیلمیان دو سلسله بودند که از دیلم بر علیه دستگاه خلافت و حکومت عرب قیام کردند آل بویه و آل زیاد زودتر در شمال ایران به حکومت رسیدند و آل بویه چهار سال بعد در فارس .  
۳- امارت آل بویه از سال ۳۲۰ تا ۴۴۷ هجری یکصد و بیست و هفت سال ادامه داشت.  
۴- سلسله علویان که از اعقاب امام حسن مجتبی (ع) امام دوم شیعیان بودند با امارت خلف بن زید در سال ۲۵۰ هجری در طبرستان که مرکز فرمانروائی آنها شهر آمل بود وسیله دیلمیان زیار خاتمه یافت .  
۵- حکومت زیاریان در دیلمان و طبرستان در سال ۲۱۶ تأسیس و تا ۴۸۰ هجری ادامه داشت.

در مصر و شمال آفریقا سلسله فاطمیان<sup>۱</sup> که مؤسس آنها محمد بن عبدالله بن قاسم<sup>۲</sup> ملقب به مهدی بود حکومت داشته است. این حکومت از سال ۳۰۲ هجری شروع و تا سال ۵۶۱ که العاضد-الدین الله که نامش ابو عبد الله محمد بود خلافت داشت، و به مدت ۲۶۲ سال ادامه یافت، و درین سال به دست قهرمان معروف جنگلهای صلیبی سلطان صلاح الدین ایوبی منقرض گردید.

ناگفته نماند که این همه آشفتگی در حوزه وسیع امپراطوری اسلام و نابسامانی ناشی از ضعف و فساد سیاسی و اجتماعی بود در همه شئون حکومتی و در دستگاه خلافت عباسیان دیده می شد.

در دستگاه خلافت عباسی که رهبر و مردم همه در فساد غوطه ور بودند در نتیجه آثار بی اعتمادی و خدعه و نیرنگ در همه جا مشهود بود. حتی مشاهده می گردید که پسر برای رسیدن به زر و زور به فریفتن پدر سرگرم است. چنانکه این امر در مورد ابن مقله وزیر خلیفه الراضی و فرمانده لشکریانش اتفاق افتاد.

مورخین می گویند: «ابن مقله مأمور و قمع حمدانیون در موصل بود، و بر اثر نامه فرزندش که از طرفداران حمدانیون فریب خورده، ده ها هزار دینار، به رشوت گرفته بود ابن مقله به سرعت به بغداد برگشت به گمان آنکه خلیفه احضارش کرده تا در شورای سری شرکت

۱- که به اسامی قرامطه اسماعیلیه نیز خوانده شده اند.

۲- اهل سنت او را از نسل عبدالله بن سالم مصری و اهل تشیع او را از اعقاب عبدالله میمون قدام اهوازی و پیروان اسماعیلیه او را از بازماندگان اسماعیل جعفر صادق (ع) امام ششم شیعیان دانسته اند.

جوید در صورتی که شورایی در بین نبود. بلکه این عمل بهای دروغ و فریبی بود به خاطر رشوه ای که فرزندش از انصار حمدانیون گرفته بود. اگر به این امر هرج و مرج تقسیم طبقات مرفه را که در حد اعلای رفاه می زیستند و بی چیزی دسته دیگر را که با فقر و پریشانی دست به گریبان بودند اضافه کنیم چهره حقیقی زندگی اجتماعی و سیاسی اسلام در دوران خلافت عباسیان روشن تر میگردد، و از این اختلاف طبقاتی و علل دیگر از مفسد اجتماعی آن روز بود که حکیم و فیلسوف ما ابونصر فارابی را به حد کفایت رنج می داد، و او را در عین انزوا و گوشه نشینی به فکر چاره اندیشی برای درمان اجتماع نابسامان اسلامی آن روز انداخت و او را وادار کرد که تمامی جهد و کوشش علمی خود را برای رفع اختلافات فکری، دینی، سیاسی و اجتماعی به کار برد و شالوده استواری بریزد.

### وضع فکری زمان او

پریشانی فکری نیز مردم مسلمان را در این زمان دستخوش نا امنی و تشویق و عدم آرامش فکری نموده بود. زیرا اعراب با استفاده از قدرت و نفوذ معنوی اسلام بر حوزه امپراطوری وسیع اسلامی حکومت جابرا نه ای<sup>۱</sup> داشتند. و با اطلاق عنوان موالی یابندگان به مردم ملل مسلمان غیر عرب که با اصول عقاید اسلام و صراحت<sup>۲</sup> قرآن مخالف بود احیاء نمودند. این

<sup>۱</sup> - به عنوان نمونه در حکومت بیست ساله حجاج ابن یوسف مومرخین می گویند. متجاوز از ۱۲۰ هزار نفر را کشت یزید بن مهلت نماینده حجاج در گرگان دستور داد از خون کشته شدگان آسیاب خون راه بیاندازند.

<sup>۲</sup> - آیه شریفه انما اکرمکم عندالله اتقیکم، همانا گرامترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است. یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی و جعلنا کم شعوبا و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقکم ان الله علیم خبیر (آیه ۱۳ از سوره الحجرات سره ۴۹).

علل<sup>۱</sup> سبب نارضائی مسلمانان غیر عرب بخصوص ایرانیان شده بود، و ایرانیان که با استفاده از تمدن عرب بخصوص ایرانیان شده بود، و ایرانیان که با استفاده از تمدن درخشان و ریشه دار خود عملاً در امور علمی و فرهنگی و اداری حوزه وسیع جغرافیائی نقش اول را به عهده داشتند به جبران این توهین به تاسیس نهضت شعوبیه<sup>۲</sup> که از منطق قوی قرآن د مایه فلسفه یونان پارس هند برخوردار بود با قیام ابو مسلم خراسانی به سقوط حکومت اموی و استقرار خلافت عباسیان مبادرت کردند. استاد جلال همایی ضمن بحث پیرامون نهضت شعوبیه می نویسد<sup>۳</sup> «در استیلای عرب بر ایران همه شئون و حیثیات ایرانیان بر باد رفته و تنها به این خرسند بودند که قانون جدید (اسلام) مبتنی بر حریت و مواسات و برادری میان آنها و سایر ملل حاکم برقرار خواهد ماند ولی فرمانروایان ستمکار عرب بساط مذهب را برچیدند و قوانین دین را زیر پا گذاشتند. و برخلاف پیغمبر و خلفای راشدین رفتار کردند، و آن مایه تسلیت (آسایش در برابر قوانین اسلام) را هم از دست ایرانیان ربوده و آنان را به قیام و نهضت بر ضد عرب و ادار ساختند، که این قیام به رهبری ابومسلم خراسانی منجر به استقرار

۱- کار جنون مساله برتری نژادی را اعراب به جایی رسانده بودند که مورخین می گویند: یکی از موالی (به قول اعراب) دختری از عرب به زنی گرفت و چون والی مدینه با خبر شد وسیله عمال خود دستور جدایی آن دو را صادر کرد و آن مرد را دویست تازیانہ زد و موی سر و ابروی او را تراشید «نقل از کتاب تاریخ اجتماعی ایران جلد دوم ص ۷۷ تألیف مرتضی راوندی»

۲- کلمه شعوبیه به جماعتی اطلاق می شود که مخالف جدی فضیلت عرب بر سایر اقوام مسلمان اند و می گویند کلیه ملل و امم عالم برابر و مساوی می باشند (شعوب جمع شعب به معنی قوم و ملت است) و برای اثبات منطق خود به آیات قرآن و احادیث نبوی استناد می جستند از جمله به سوره حجرات آیه دهم «انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخریکم و ان اکرمکم عندالله اتقیکم» شیناً و لا تتخذ بعضکم بعضاً اربابان دون الله - ترجمه: همانا گروندگان به خدا با هم برادرند پس بین برادران سازش بر قرار کنید-گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیز کارترین شما است ای نصاری و یهودیان و زرتشتیان (اهل کتاب ایشانند) توجه کنید به دستوری که بین ما و بین شما مساوات و برابری ایجاد می کند و آن دستور این است به جز خدا هیچ چیز را نپرستید و بعضی از میان شما برخی دیگر را به بردگی نگیرند و خود را ارباب آنان بدانند جز خدا ارباب و صاحبی وجود ندارد.

۳- نهضت شعوبیه تألیف استاد جلال همایی.

خلافت عباسیان شد. لکن رفتار نا سپاس منصور دومین خلیفه با کشتن خدعه آمیز ابومسلم و رفتار هارون خلیفه عباسی با خاندان بر امکه و احیاء سنت محدود و دیرین برتری عرب با خشونت بیشتر و جنایات هولناکتر مخصوصاً در زمان خلافت متوکل نسبت به خاندان پیامبر (ص) و دانشمندان و دوستان ایشان که اکثراً ایرانی بودند سبب شد که ایرانیان به کلی نه تنها اعتماد خود را نسبت به خلفای عباسی همانند امویان از دست بدهند بلکه مصمم شدند در زمینه فکری و سیاسی مبارزه را شدید نموده و برای طرد حکومت عرب و خلافت عباسیان بکوشند، که نخست با تقویت مأموران در مرو خراسان که از طرف مادر ایرانی بود موجبات خلافت و پیروزی وی را بر امین، برادرش در بغداد فراهم ساختند، و فضل بی سهل وزیر کاردان مأمون که رهبری این جنبش و امر انتقال خلافت از بغداد به خراسان را با کفایت تمام و نبوغ ذاتی اداره می کرد مأمون را تشویق کرد تا از میان علویان امام هشتم شیعیان را به جانشینی خود انتخاب کند، و موجبات تفاهم و دوستی را میان خاندان بنی هاشم و بنی عباس و فرق اسلامی بخصوص ایرانیان را که با تمام وجود به خاندان عصمت عشق می وزیدند فراهم نماید، لکن مأمون پس از اقدام به این امر مواجه با مخالفت شدید خاندان عباسی و اعراب که در دشمنی با خاندان عصمت سابقه دیرینه داشتند شد. و به جبران آن به امرا و نخست فضل بن سهل در حمام خفه شد و امام هشتم شیعیان حضرت علی بن موسی الرضا را که همچون نیاکان خویش نمونه بی همتائی در فضیلت دانش، پرهیز کاری و انسانیت بود، نیز مسموم گردانید و آنگاه به مردم بغداد و خاندان عباسی نامه نوشت و تعهد

کرد که بر سیره اجدادی خود خلافت نماید، و پس از رفع این مشکل برای آنکه دامن خود را از لکه این ننگ پاک کند برادر فضل یعنی حسن بن سهل را به وزارت خود منصوب و طاهر ذوالبمینین که مسئولیت سپاه مامون را در قلع و قمع امین و محاصره بغداد به عهده داشت به حکومت تمام بلاد واقع در شرق بغداد تا اقصی نقاط شرق ممالک اسلامی برگزید. به این ترتیب ایرانیان که پس از واقعه سال ۲۱ هجری و حمله اعراب به ایران برای اولین بار با حکومت نیمه مستقل ایرانی به رهائی از زیریوغ جابرانه اعراب نزدیک می شدند طرح مساله تفکیک امور خلافت (یعنی امور دینی) را از حکومت در سراسر کشورهای امپراطوری اسلام عنوان نمودند. ورود افکار فلاسفه یونان، پارس، هند در میان عقاید اسلامی که تأثیر بسزائی در بارور ساختن عقل و تلطیف روح افراد مسلمان داشت موجبات تقویت فکری این نهضت را فراهم ساخت، و اسباب شک تردید در اندیشه های مذهبی که غالباً بر اساس منافع دستگاه خلافت و حفظ مناسبات روحانیت و علماء مذهب از دوران معاویه و امویان با دستگاه جابرانه خلفا ساخته و پرداخته شده بود و بر اثر تبلیغات به تدریج جزء عقاید عامه مردم مسلمان گردیده بود فراهم ساخت. و سبب شد که عامه مسلمانان در مورد اینکه عقاید درست مذهب کدام است و نادرست آن کدام به حالت بلا تکلیفی بمانند. بنابراین مردم از نظر فکری به سه دسته تقسیم شده بودند:

۱- عده ای از مردم از علماء دینی که فقط به ظاهر دستورات دینی معتقد بودند پیروی می

کردند

۲- جمعی دیگر از اندیشمندان به نظرات عرفانی در مایه صوفیگری گرایش داشتند، و از

کسانیکه در راه کشف و شهود و سیر و سلوک و انزوا از امور دنیوی بودند تبعیت می کردند.

۳- بقیه مردم که از طبقات روشنفکر به شمار می آمدند به دلایل ملی و میهنی چنان که اشاره نمودیم از نظرات دانشمندان و متفکرین که به صحت و درستی علوم عقلی پای بند بودند اطاعت می کردند.

توضیح آنکه علوم عقلی یعنی فلسفه و علوم نظری که بیشتر وسیله دانشمندان یونانی منظم و مرتب شده بود و غالباً به همت مامون خلیفه دانشدوست و مشاورین ایرانیش و قبل از او در زمان صدارت خاندان بر امکه به عربی ترجمه و در مراکز علمی مورد مذاکره و بحث بود.

فهم این علوم برای همه افرادی که قادر به تفکر و اندیشیدن بر اساس عقل و منطق بودند مورد قبول بوده این روش به سرعت طرفداران و پیروان بیشتری پیدا می کرد به طوری که

مطالبی که درباره دستورات دینی از طرف علماء مذهبی عنوان می شد و امکان پذیرش آنها از نظر عقلی برای پیروان علوم عقلی نبود آنرا قبول نمی کردند رفته رفته ایمان و اعتقاد مردم

نسبت به امور دینی بخصوص نسبت به علماء دینی که نمی توانستند دستورات مذهبی را خوب بفهمند و درست بیان کنند سست می شد. عالم نمایان دینی هم که مشاهده می کردند

رواج علوم عقلی بین مردم سبب سستی ایمان و عقیده ایشان به خودشان و به دین می شود، و از طرفی با دلیل و برهان علمی هم نمی توانند جواب مورد قبول در مقابل شبهات بیاورند، و



تلاش آن عده از دانشمندان دینی که با تاسیس علم کلام یعنی دانشی که با استفاده از علوم عقلی در خدمت مذهب و اثبات عقاید مذهبی از طریق منطق و علم عقلی بود نیز موثر نیافتاد. زیرا ایشان می خواستند آن قسمت از عقاید عامه مردم را که اصالتی از نظر اصول فقه اسلام نداشت از قبیل اعتقاد مردم را بر خلافت خلفا و کلیه اصول که در حکومت امویان و عباسیان به وسیله خلفا و عمال آنها مورد عمل بود موجه و مذهبی جلوه دهند. و به این ترتیب جنایات غیر انسانی ایشان را در نظر مردم به ارده و خواست خداوند منسوب سازند به ناچار با کسانی که این علوم را ترویج می کردند به مخالفت برخاستند و آنها را بی دین و کافر می خواندند و می گفتند هر که منطق بخواند کافر و بیدن است. تصدیق می کنید تنها با حربه تکفیر نمی توان مردم را از یاد گیری علوم و معارفی که روح و عقل را تقویت میکند و نیرو می بخشد بازداشت. از طرفی مردم می دانستند که هر چه بیشتر مسلمانان را به تفکر و تامل در قرآن کریم و در امور جهان و بررسی آثار خلقت و خلاصه پیروی از عقل و خرد تشویق نمایند بهتر است.

به این ترتیب وقتی علما دینی نمی توانستند دلیل منطقی و عقلی برای اشکالات و شبهات وارده بیاورند تردید نداشتند که معلوماتشان نارسا و ناقص است، و افرادی عاری از منطق و هدفشان از طرفداریدین سود جوییها و نیل به مقامات دنیوی و تحکیم مبانی فرسوده حکومت خلفا می باشد، که در فساد و جنایت غوطه ور بودند. به این ترتیب وارد شدن علوم عقلی به میان مسلمانان دگرگونی و تحول فکری و شک و بی ایمانی به وجود آورد.

طرفداران هر قسمت برای اثبات عقاید خود مجالس بحث و مذاکره بر پا می نمودند .  
اجتماعات انبوهی بود که بر پا می شد و طرفداران هر قسمت در اثبات عقاید خود داد سخن  
می دادند. این مبارزه آنگاه به فزونی گرفت که علوم طبیعی با وجود مخالفت علماء سودجو  
رونق بیشتری پیدا کرد. مسائلی از قبیل ازلیت ماده و حرکت دائمی آن بود که بالطبع منجر به  
انکار مساله خلقت جهان از عدم و نیستی می گردید. و موجب می شد که تردید در افکار  
نسبت به وجود و مبداء به وجود بیاید.

به ناچار باعکس العمل نابخردانه عالم دینی امر نهضت را در بین آزادیخواهان به مراتب  
شدیدتر نمود. تا آنجا که ابوالحسن راوندی متولد قرن چهارم از فرقه معتزله که ناشر افکار  
ایشان نیز بود و مشهورترین کتابش الزمرد است مساله نبوت و لزوم وجود پیغمبری و صحت  
معجزات منسوبه را انکار نمود. معتقد شد که عقل و خرد نهفته در نهاد هر کس برای هدایت  
و راهنمایی او کافی است. و نظریه راوندی را ابوبکر رازی طیب بلا معارض و ملقب به  
جالینوس عرب « متولد ۲۸۱ متوفای ۳۴۹ هجری » چنانچه قاضی صاعداندلسی در کتاب  
طبقات الامم می گوید تأیید نمود ابولاعلاء معری « ۳۶۰-۴۴۴ هجری. که مشهورترین  
کتابش الزومیات و رسال الغفران است بسیاری از این آراء و عقاید را در دیوان خود آورده و  
مردم را به امامت و رهبری عقل دعوت کرده است. درباره اختلافات ادیان و اینکه در طول  
تاریخ موجب دشمنیها و عصبانها و بالاخره کشتارها شده و در نتیجه عملاً مانع وحدت  
اجتماعات بشری می شده گوید:

ان الدیانان الفت بینا اخنا- وارثنا افانین العدوات- کل یؤید دینہا لیت شعری مالصیحح - لا

یجمعن الناس مشتبکا مادامت فیہ الدین والوطن

ادیان در طول تاریخ دوستی و برادری را بین ما از بین برده و کینه و نفرت و دشمنی را برای

ما جای گذاشته است هر فرقه دست و طایفه دین و مرام خود را تأیید می کنند یککاش برای

من آن امکان بود که می دانستم درست آن کدام است به تحقیق بدانید مردم جهان و بشریت

یکپارچه و متحد نخواهد شد مادام که بین ایشان دو مرزدینی و جغرافیائی حکومت می کند.

از ایت بیانات بر می آید که اندیشمند نابغه و بزرگ قرن چهارم و پنجم « ابوالعلاء » معری

همچون نابغه دانش و تفکر ایرانی ابونصر فارابی در آرزوی مدینه فاضله جهانی و حکومت

جهانی بوده است و معتقد بوده است که بشریت به خوشبختی و سعادت پایدار نخواهد رسید

مادامی که همه اختلافات فکری و حدود جغرافیائی خود را از بین نبرد.

## روش علمی او

فارابی که به جستجوی تکمیل معلومات خود در مراکز بزرگ علمی بغداد حلب و مصر

سرگرم تحقیق و دائماً در سیر و سفر بود و تمام زندگی علمی خود را بین دانشمندان و

رجال دینی و سیاسی در حوزه های علمی مذکور می گذارند از این اضطراب و تشویق و

پریشانی فکری مردم بسیار رنج می برد، و همین امر او را بر آن داشت که برای حل

مشکلات فکری، اجتماعی و سیاسی مردم جهان آن روز راه حلی بیابد، و سرانجام موفق شد

روش تحقیقاتی علمی خود را در جهت نیل به هدف مزبور برگزیند. بنابراین برای این که با

نیروی دانش وسیع و همه جانبه برای حل گرفتاریهای دنیای اسلام و جهان آن روز بتواند رسالت علمی و انسانی خود را انجام دهد کوشش می نمود تا با همهم طبقات و مردم در همه نقاط و کشورهای اسلامی در تماس باشد. به همین منظور وقتی در بغداد و زمانی در دمشق و حلب و روزگاری را در مصر در میان علما و اندیشمندان و رجال دینی و سیاسی و طبقات مختلف مردم در حال گشت و گذار بود فارابی در نظر داشت همه اختلافات سیاسی، اجتماعی، دینی، فکری و مذاقهای عرفانی و فلسفی را برای بهتر زندگی کردن مردم در محیط دوستی و تفاهم از بین ببرد. همه رابه صلح و دوستی و برادری هم چنان که اسلام فرموده بر اساس انطباق همه مسائل بر عقل و قوانین منطق دعوت کند، بسیار مشکل و سخت بود زیرا او باید اولاً برای رفع اختلافات فکری و دینی راه حلی بیابد، یعنی به طرز تفکر و دلائلیکه پیشوایان را به این طرز تفکرهای مختلف باشد از میان آنها انتخاب کند، و سپس این جهات مورد قبول همه را منظم نموده و آنها را با هم سازش دهد، و طوری آنها را عرضه کند که همه فرق و طبقات آنها را بپذیرند و به این ترتیب قلب ها و دلها و فکرها را به هم نزدیک نماید. این کار را هم طوری باید انجام می داد که ببا عقاید دینی اسلامی ای که همه مردم و همه کشورهای اسلامی با آن گرایشی داشتند مطابقت داشته باشد.

سپس با توجه باین هماهنگی فکری برای زندگی همه مردم با طرز تفکرهای گوناگون و نژادهای مختلف و آداب و رسوم متفاوت طرحی تهیه کند که حکومت های ملل مختلف با پیروی از طرح تهیه شده از طرف او بتواند همه مردم حوزه وسیع کشورهای اسلامی را با

همان روش اداره کنند، و اعتقادات دینی اسلامی و ملی آنها هم محفوظ بماند یعنی طرحی که او برای اداره همه مردم در تمام ممالک اسلامی و جهان آن روز تهیه می نماید باید در آن احترام به آداب و رسوم محلی و ملی در هر یک از کشورهای اسلامی رعایت شود. در عین حال موافق نظرات و دستورات عقلی و نیروی خرد نهفته در وجود هر یک از افراد انسانی باشد، که با عقاید اسلامی هم انطباق داشته باشد.

فارابی برای تحقق این آرمان بزرگ و انسان دوستانه همه کوشش و تلاش خود را با استفاده از همه نبوغ علمی و تجارب حاصله از مشاهدات و تماسهای دایمی به کار برد، و سرانجام موفق شد بین مذاقهای مختلف علمی، دینی و عرفانی با توجه به جنبه های مختلف اجتماعی و ملی، وحدتی ایجاد نماید. مسائل دینی را به زیودر حکمت بیاراید، و از مکاتیب مختلف فلسفی مورد بحث بین دانشمندان آن روز آن قسمت که می تواند مؤید و مدافع وادیان آسمانی بخصوص دین اسلام است و با احیاناً تضاد اساسی دارند تا آنجا که ممکن است از هیچ گونه بذل جهد و اهتمام برای سازش و تلفیق دادن آنها با افکار فلسفی دریغ ننماید.

### آثار و کتابهای او

بنابراین فارابی برای انجام هر یک از این مقاصد عالی خود کتابهایی نوشت که آن قسمت که در دست ماست و باقی مانده، از ارزش و اعتباری خاص، حتی در زمان ما ک یازده قرن از آن زمان میگذرد بر خوردار است.

ابن خلکان، جمال الدین قفطی و ابن اصیعه و سایر مترجمین احوال فارابی که نام آنها در قسمت اول این کتاب برده شد، معتقدند که: تألیفات و تصنیفات و رسایل او که همه آنها از بین رفته و جز مقدار کمی از آنها به دست ما نرسیده است. نسبت به چاپ و نشر همین مقدار باقیمانده از کتب و رسائل او تا قرن گذشته هم هیچ گونه اقدامی نشده بود. به همین جهت پدر فلسفه شرق و معلم ثانی یعنی فارابی جز نزد اهل فضل و کمال و علاقمند به فلسفه، گمنام مانده بود تا آن که در قرن گذشته مستشرق معروف آلمانی دیتیشی تا حد امکان اقدام به گردآوری کتب و رسالات خطی فارابی نمود. در ضمن مقدمه ای به آلمانی به آن اضافه کرد. ترجمه پاره ای از آنها را به آلمانی در بین سالهای ۱۸۹۰-۱۸۹۱ در شهر لیدن چاپ و منتشر ساخت مؤلف کتاب تاریخ الحکما قفطی و طبقات الاطباء ابن اصیعه به اختصار اسامی نود و هفت کتاب، مقاله و غیره از فارابی که تمام آنها به عربی است به شرح زیر نام میبرند.

الف - در منطق

۱- کتاب البرهان

۲- کتاب القیاس الصغیر «یا صغری»

۳- کتاب الاوسط «حد وسط»

۴- کتاب الجدل «جدل و سفسطه»

۵- کتاب المختصر الصغیر علی طریقه المتکلمین

۶- کتاب المختصر الاوسط فی القیاس

۷- کتاب شروط القیاس

۸- کتاب شرایط البرهان

۹- کتاب احصاء القضايا و القیاسات

۱۰- کتاب فی الجزء و الكل

۱۱- کتاب فی الواضع المتزعه من الجدل

۱۲- کتاب تعلیق ایساغوجی علی فر فوریوس

۱۳- کتاب التوطئه فی المنطق

۱۵- کتاب المقائیسالمختصر

۱۶- کتاب شرح البرهان لارسطا طالیس

۱۷- کتاب شرح الخطابه عشرون جزوا

۱۸- کتاب شرح المغالطه

۱۹- کتاب شرح القیاس له و هو الکبیر

۲۰- کتاب شرح المقولات تعلیق

۲۱- کتاب شرح باری ارمیناس صدر الکتاب الخطابه

۲۲- کتاب فی الجوهر

۲۳- کتاب السبب الحاجه الی صناعه المنطق

۲۴- کتاب فی احصاء القضايا

۲۵- کتاب القیاسات التي تستعمل

۲۶- شرح العبارة لارسطو

۲۷- کتاب المغالطین

۲۸- جوامع الكتب المنطق

۲۹- کتاب باری ارمیناس لارسطاطالیس

۳۰- کتاب شرایط الیقین

۳۱- کتاب المستغلق من کلامه فی قاطیغوریاس

۳۱- مکرر- کلام جمعه من اقابیل النبی (ص) بشیرفیه الی-  
صناعته المنطق.

ب- در فلسفه نظری

۳۲- کتاب فی القوه و الفعل

۳۳- کتاب الواحد والوحده

۳۴- کتاب ما ینبغی ان یتقدم قبل الفلسفه

۳۵- کتاب فی العقل

۳۶- کتاب شرح المستغلق فی المصادره الاولى و الثانيه

۳۷- کتاب الاحصاء العلوم



۳۸- کتاب الردعلى النحوى

۳۹- کتاب الردعلى جالينوس

۴۰- کتاب الردعلى الراوندى

۴۱- کتاب الفرد

۴۲- کتاب شرح المساع الطبيعى المقدمات من وجودى و ضرورى

۴۳- شرح مقاله الاسكندر فى النفس

۴۴- شرح السماء العالم

۴۵- التعليقات

۴۵- مكرر- شرح الاثار العلويه

۴۶- تعليق لكتاب الحروف

۴۷- المبادئ يا رساله فى المقارقات

۴۸- كتاب الرد على الرازى

۴۹- كتاب المقدمات

۵۰- كتاب العلم الالهى

۵۱- كتاب الفلسفه

۵۲- كتاب اتفاق ارسطو و افلاطون فى الجن و حال وجودهم

۵۳- كتاب فى الفلسفه و سبب وجودها

۵۴- کتاب التأثیرات العلویه

۵۵- کتاب فی آن حرکه الفلک سرمدیه

۵۶- کتاب الرؤیا

۵۷- کتاب فلسفه افلاطون و ارسطو

۵۸- کتاب مراتب العلوم

۵۹- کتاب الحیز والمقدار

۶۰- کتاب الجمع بین رایى الحكیمین

۶۱- کتاب فی العقل صغیر و کبیر

۶۲- کلام فی اسم الفلسفه و سبب ظهورها و اسماء المبرزین فیها و علی من قراء منهم

۶۳- مقاله فی اغراض ارسطو طالیس فی کل مقاله من کتابه الموسوم بالحروف و هو تحقیق

عرضه فی کتاب ما بعد الطبیعه

۶۴- رساله فی ماهیه النفس

۶۴- مکرر کتاب عیون المسائل علی الزامی ارسطو طالیس

۶۴- مکرر قصر من الحکم (بمعنی اندرزه‌های کوتاه)

ج- در فلسفه، علمی، سیاست، اخلاق

۶۵- کتاب آراء اهل مدینه فاضله- جاهله- فاسقه- ضاله

مبتدله سیاست

۶۶- کتاب فی السعاده الموجوده اخلاق

۶۷- كتاب الاخلاق اخلاق

۶۸- كتاب الحيل و النواميس سياست

۶۹- كتاب السياسات المدينه سياست

۷۰- رساله سماها نيل السعادات اخلاق

۷۱- كتاب فى اسباب السعاده اخلاق يا التنبیه علی سبیل السعاده

۷۲- كتاب الفحص المدنى سياست

۷۳- كتاب السياسات المدنى سياست

۷۴- كلام فى المله و فقه المدنى سياست

۷۵- رساله فى قود الجيوش سياست

۷۶- كلام فى المعایش و الحروب سياست

۷۷- كتاب الهدى اخلاق

۷۸- كتاب الاجتماعات المدينه سياست

۷۹- كتاب جوامع السياسات سياست

۸۰- جوامع كتاب النواميس افلاطون سياست

د- نجوم

۸۱- کتاب النجوم

۸۲- شرح کتاب المجسطی نجوم

۸۲- مکرر- کتاب فی ان حرکه الفلک سرمدیه

ه - روانشناسی

۸۳- شرح مقاله الاسکندر فی النفس

۸۴- رساله فی ماهیه النفس

۸۵- کتاب الرویا

و- متفرقه

۸۶- کتاب المدخل فی الهندسه الوهمیه ریاضیات

۸۷- کتاب فی اللغات لغت شناسی

۸۸- کتاب فی صناعه الكتاب آئین نگارش

۸۹- کلام فی اعضاء الحيوان

۹۰- کلام فی الشعر و القوافی ادبیات

۹۱- الفصول المنزعه من الاخبار

۹۲- کتاب الموسيقى الكبير موسیقی

۹۳- کتاب ایقاعات موسیقی

۹۴- کتاب الکنایه ادبیات

۹۵- کتاب النصوص الحکم فلسفه

۹۶- کتاب الفحص

از کتابهای فوق الذکر

کتابهای مشروحه زیر چاپ و منتشر شده است.

۱- کتاب احصاء العلوم این کتاب در چاپخانه عرفان در شهر صیدا به سال ۱۹۲۱ م چاپ و منتشر شد، دکتر عثمان محمد امین به سال ۱۹۱۳ م بعد از آن که آنها را تصحیح و مرتب و

مبوب نموده و بر آن مقدمه و حاشیه نوشت و نسبت به چاپ و انتشار آن اقدام کرد.

و نیز در سال ۱۹۳۱ در اسپانیا به وسیله المستشرق بالنسیا به اسپانیایی ترجمه و منتشر شد این

کتاب در سالهای اخیر توسط سازمان فرهنگی ایران توسط آقای حسین خدیو جم به فارسی

چاپ و منتشر گردید نگارنده نیز قسمت اعظم آنرا به فارسی برگردانده و در کتاب معلم

ثانی و در فصل مربوط به آثار فارابی تحت عنوان احصاء العلوم مورد تجزیه و تحلیل قرار

داده ام.

۲- کتاب الجمع بین رای الحکیمین ( افلاطون و ارسطو) این کتاب را دیتیریشی در سال ۱۸۹۰

به آلمانی ترجمه و در سال ۱۸۹۲ آن را در آلمان چاپ و منتشر ساخت کتاب مزبور بارها

تاکنون در کشورهای غربی چاپ و منتشر شده است.

۳- کتاب فی معانی العقل یا مقاله فی معانی العقل این مقاله مکرراً به زبانهای مختلف ترجمه و انتشار یافته ابتدا در سال ۱۹۸۰ توسط دتیریشی به آلمانی ترجمه و انتشار یافت. بعداً نیز به فرانسه، لاتینی و عبری ترجمه و منتشر گردیده است.

۴- کتاب فصوص الحکم- این کتاب را دتیریشی به آلمانی و لاتین در سال ۱۸۹۰ ترجمه و منتشر نمود. متی عربی آن نیز در تهران و سایر شهرهای اسلامی به چاپ رسیده است.

۵- کتاب آراء اهل مدینه فاضله، این کتاب را نیز در ۱۸۹۰ م دتیریشی به آلمانی ترجمه و منتشر کرده است.

۶-سیاسات المدینه در حیدر آباد در سال ۱۹۳۲ منتشر شد.

۷- تحصیل السعاده این کتاب در حیدرآباد در سال ۱۹۳۲ چاپ و منتشر شده است.

۸- التنبیه علی سبیل السعاده این کتاب در حیدر آباد در سال ۱۹۲۲ چاپ و منتشر شده است.

۹- رسال فی اثبات المفارقات در سال ۱۹۲۳ در حیدر آباد چاپ و منتشر گردیده است.

۱۰- التعليقات در حیدر آباد به سال ۱۹۳۲ چاپ و منتشر شد.

۱۱- المجموع من فلسفه الفارابی این کتاب شامل هشت رساله از فارابی است در مصر گرد

آوری و در سال ۱۹۰۷ چاپ و منتشر گردیده

۱۲- رسایل الفارابی این کتاب مشتمل بر یازده رساله است که جزء دایره المعارف عثمانی در

حیدر آباد کن در سال ۱۹۲۶ م گرد آوری و به چاپ رسیده است.

کتاب خطی که از فارابی هنوز به چاپ نرسیده بسیار است، و قسمتی از آنها بضمیمه اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی به خط زیبایی نوشته شده اند آورده شده است ما برای اطلاع بیشتر نوجوانان و خوانندگان بعضی از مهمترین کتب او را معرفی میکنیم.

### ۱- احصاء العلوم

فارابی برای آن که نشان دهد به همه علوم و دانشهای زمان خودش آگاهی کامل دارد، و از طرفی معلوم کند که جویندگان دانش از ابتداء جوانی که مشغول تحصیل علم و دانش می شوند در هر سنی چه نوع دانشی را فرا گیرند که متناسب بارشد جسمانی و عقلانی آنها باشد این کتاب را نوشت، و اسم آنرا احصاء العلوم یا مراتب العلوم که منظورش شمارش دانشها است گذاشت. ابن ندیم از کتاب مزبور به عنوان مراتب العلوم در کتاب الفهرست ابن ندیم نام برده است.

این کتاب شامل هشتاد صفحه است، و چنانچه گفتیم ابونصر علوم و دانشها را به ترتیبی که متناسب با نظم و نسق طبیعی و رشد فکری انسان دارد به طوری که ارتباط کامل منطقی نیز بین موضوعات علوم برقرار باشد مرتب نموده و ضمن معرفی هر یک آنها را با هم موازنه و مقایسه کرده و میزان ارزش و درجه سود بخشی و احياناً نادرستی آنها را با ذکر دلیل بیان و تشریح نموده است زیرا اولاً از ادبیات و دانشی که فن درست سخن گفتن و صحبت نمودن و انواع و اقسام علوم دانش هایی که با این فن مربوط می شود از قبیل دستور زبان، تجزیه ترکیب، فن درست نوشتن، آئین نگارش، شناخت شعر و غیره بحث نموده است. آنگاه بعد

از تعریف و معرفی دانش مزبور بحث از دانش درست فکر کردن و قاعده درست اندیشیدن یعنی علم منطق را به میان آورده زیرا آگاهی به قوانین و مقررات و موضوعات این علم و رعایت آنها آدمی را از خطا و اشتباه در اندیشیدن و فکر کردن باز می دارد و طریق تشخیص فکر درست از فکر نادرست را می آموزد. چنین دانشی اقتضا میکند که قبل از شروع به فراگیری علوم فکری و عقلی و نظری آموخته شود، و در مقام و مرتبه یادگیری مقدم ذکر شود. زیرا لازمه بحث درباره موضوعات و مسائل علوم نظری و عقلی درست اندیشیدن و اندیشه و فکر را از اشتباه به دور داشتن می باشد.

به همین جهت فارابی فوق العاده به دانش منطق اهمیت می داد و ملاحظه نمودیم که اولاً دانش مزبور را نزد اساتید برجسته و مختلف در مراکز علمی مختلف فرا گرفت و سالها روی آن کار کرد و کتابهای زیادی درباره آن نوشت. به طوری که قبل از فارابی منطق را فقط ارسطو معلم اول نوشته بود. از آنهم چیزی به جز ترجمه های ناقص و نامفهوم از زبان یونانی در میان مراکز علمی جهان اسلام آن روز نبود.

ولی فارابی با کار و کوشش بسیار و تسلطی که به زبان یونانی پیدا کرده بود و از منابع اصلی این علم یعنی نوشته های ارسطو و با استفاده از نبوغ ذاتی خود مشکلات این علم را حل نمود، و با عباراتی روان کتب و نوشته های بسیار زیادی درباره آن تهیه و تدوین کرد، تا آنجا که دیگر مشکلی برای دانشجویان این علم با مراجعه به کتب فارابی در منطق نمی ماند. تلاش و کوشش او در این خصوص به قدری در دنیای دانش آن روز و زمانهای بعد از او



مؤثر افتاده بود و به پاس همین زحمات بود که دنیای علم او را به معلم تانی، بعد از ارسطو دانشمند یونانی که معلم اول بود، ملقب ساخت.

فراابی از نظر توجهی که به قسمت منطقیات داشت در کتاب احصاء العلوم نیز با تفصیل و شرح بیشتر از دانش منطق یاد نموده چنانچه نخست آن را تعریف و در نتیجه و فایده مباحث آن گفتگو نموده است که ما در این خلاصه آن را برای ملاحظه خوانندگان عزیز نقل می کنیم.

### تعریف منطق

منطق دانش درست فکر کردن و صحیح اندیشیدن است. بنابر این گفتگو از قواعد و روشی که راهنما به نقادی و تجزیه و تحلیل غلط و اشتباه به منظور رسیدن به فکر درست و صحیح و درک حقیقت باشد از مباحث اصلی علم منطق به شما می رود. پس منطق به ما نمی آوزد چگونه بیاندیشیم چون امر اندیشیدن و فکر کردن بدون اراده و به طور فطری و طبیعی انجام می گیرد بلکه به ما می آموزد که چگونه از مقدمات از طریق تشکیل قیاس و برهان با تنظیم صغری و کبری و حد وسط به نتایج یقینی برسیم. در منطق برای رسیدن به این مقصود میزان و مقیاسی و مقرراتی هست، که با استفاده از آنها می توان فکر خطا را از صواب تمیز داد. پس به کار بردن قوانین و قواعد مزبور به عقل آن نیرو و توانائی را می بخشد که به فهم صحیح در مواردی که احتمال اشتباه باشد رهنمون گردد.

## موضوع منطق

موضوع منطق معقولات و مدرکات عقلی یا مفاهیم ذهنی هستند که بر دو قسم اند:

### ۱- نظری ۲- بدیهی یا ضروری

توضیح آن که پاره ای از مفاهیم و مدرکات ذهنی ما در بدو امر برای ما ناشناخته و نامعلوم هستند و به جز از طریق تأمل و اندیشه با استفاده از تصورات بدیهی و استنباط از راه تشکیل قیاس و برهان شناخته و معلوم نمی شوند.

حساسترین و مشکل ترین امری که استادی و مهارت شخص منطقی را در استفاده از دانش مزبور و تفهیم آن به دیگران آشکار می سازد نحوه به کار بردن قیاس و تجزیه و تحلیل قضایا و معقولات - نظری به منظور درک درست و شناخت صحیح آنهاست.

پاره ای از مفاهیم ذهنی و مدرکات ما از بدو تصور آنها معلوم و شناخته شده و بدیهی هستند بدون آن که به علت وضوح آنها آگاه باشیم و بدانیم که این آگاهی برای ما چگونه و از کجا پیدا شده چنان که می گوئیم کل بزرگتر است یا جزء خودش. فارابی این قسمت از معقولات فطری را « اصول المتعارفه » نامیده است و سایرین به تعبیرات از قبیل ضروریات، اولیات و بهیات آنها را نامگذاری کرده اند

### تصور

صورت حاصله از چیزی در ذهن و به عبارت دیگر آگاهی ذهن یا عقل به مفهوم لفظی که مصداق لفظی که مصداق آن در خارج وجود دارد تصور گویند. مانند آگاهی به مفهوم لفظ

«ماه» «خورشید» یا «انسان» ماه خورشید و انسان موجود در خارج از ذهن را متصور یا تصور

شده یا مصداق، و ذهن ما را که به آنها آگاهی یافته و آنها یافته و آنها را تصور نموده

متصور یا تصور کننده، و نتیجه حاصله را تصور گویند.

تصور بر دو قسم است:

۱- نظری ۲- بدیهی

آن قسمتی از تصوراتی که فهم و ادراک آنها نیاز به تأمل و تفکر دارد و تصور آنها متوقف

بر تصور آنها متوقف بر تصور مفاهیم دیگری می باشد و شناختن مفهوم کامل و واقعیت

آنها وسیله حد «تعریف به ذاتی» ممکن است. آنها را تصورات نظری گوئیم مانند تصور

عالم، عقل - عرض - طول - عمق و غیره

مفهوم:

مفهوم بر دو قسم است: جزئی - کلی.

جزئی آن است که مفهوم آن شامل افراد زیادی نباشد مانند مفهوم حسن، احمد.

کلی آن است که مفهوم آن شامل افراد زیادی باشد مانند مفهوم انسان، شهر.

کلیات بر پنج قسم است: جنس، نوع، فصل، عرض عام، عرض خاص.

آگاهی به مفهوم کامل بعضی از تصورات نیاز بهیچ گونه دقت و تأملی ندارد و مبتنی بر

تصور مفهوم دیگر نمی باشد مانند تصور مفهوم وجود، عدم، واجب و ممکن که به این نوع

تصورات، تصورات بدیهی و ضروری گویند.

## تصدیق

تصدیق عبارت است از اقرار و اعتراف به قضیه ای از قضایا. یا به عبارت دیگر عبارتست از تصویری که حکمی را به دنیا داشته باشد مانند این قضیه که می گوئیم نفس جاودان است یا آن که جهان ازلی و ابدی است. که اثبات آن از طریق قیاس و برهان به دست می آید زیرا هر حکم در قضیه ممکن است درست یا نادرست باشد که می توان صحت و سقم آن را وسیله قیاس و برهان تشخیص داد.

تصدیق مانند تصور نیز بر دو قسم است: نظری، بدیهی

هر گاه حکم در قضیه ای مبتنی بر تصدیق و اعتراف به قضایای دیگر باشد و به عبارت دیگر فهم صحیح آن نیاز به اثبات داشته باشد آن را تصدیق نظری گویند. مانند این قضیه که می گوئیم عالم ابدی است. یا آن که عالم مسبوق به عدم نیست، که اعتقاد و تصدیق به حکم صادره متوقف است بر این که عالم وجود دارد و هیچ موجودی یا وجودی از عدم و یا از معدوم به وجود نمی آید زیرا عدم و نیستی نمی تواند نتیجه وجودی و هستی داشته باشد و چون عالم موجود است بنابراین نمی تواند مسبوق به عدم و نیستی باشد.

پس از ترکیب آن دو به یکدیگر این قضیه که عالم مسبوق به عدم نیست به دست آمد.

تصدیق بدیهی، تصدیق بدیهی به آن دسته از قضایائی گوئیم که اعتراف به آنها نیازی به تصدیق حکمی در قضایای دیگر نداشته باشد. چون خود این قضایا روشن و بدیهی هستند و

اصولاً جزء احکام اولیه و بدیهی در ذهن بوده مانند این قضیه که می گوئیم کل از جزء خودش بزرگتر است. یا اینکه امور مساوی با امر واحد دیگر با هم مساوی می باشند.

مثلاً اگر گفتیم  $۱۶ = ۴ * ۴$  بنابراین گفته ایم  $۱۶ = ۴ * ۴$  با توجه به مراتب یاد شده مباحث منطق نیز به دو قسم تقسیم می شود قسمتی راجع به تصور قسمتی دیگر راجع به تصدیق. آنچه مربوط به تصور است قسمت حدود، و ملحقات آنها است.

و آنچه مربوط به تصدیق است شامل مباحث و قضایا و قیاسات و براهین است. پس مباحث منطق از نقطه نظر این دو مبحث و جهت تکمیل آن به قسمتهای هشتگانه زیر تقسیم می شود که هر یک از آنها را ارسطو در کتابی جداگانه تنظیم نموده است.

۱- مقولات عشر یا به اصطلاح یونانی قاطیغور یاس.

مقولات عبارت اس از هر چیزی که امکان داشته باشد که هستی بر آن اطلاق شده و وجود داشته باشد، که این ها یعنی مقولات به جهت آن که به بحث تصورات مربوط می شوند به باب حدود و تعریف « که به ذاتی و عرضی تقسیم شده » اختصاص می یابند و تعداد آنها ده است همان طور که ارسطو آنها را مرتب نموده عبارتند از:

۱- جوهر ۲- کم ۳- اضافه ۴- مکان ۵- زمان ۶- کیف ۷- وضع ۸- ملک ۹- فعل ۱۰- انفعال  
مثال:

دی (زمان) باصنمی (جوهر) خوش (کیف) به یکی (کم) باغ (مکان) نشستم (وضع) جامعه (ملک) بدریدم (فعل) چوشدم مست (انفعال) غم او (اضافه)

|                       |            |                  |
|-----------------------|------------|------------------|
| باری ارمیناس          | یا بیونانی | ۲- عبارت یا قضیه |
| انالوطیقا اول         | »          | ۳- قیاس          |
| انا لوطیقا دوم        | »          | ۴- برهان         |
| طوبیقا                | »          | ۵- جدل           |
| ریسطوریقا یا سوفسطیقا | »          | ۶- سفسطه         |
| ریطوریقا              | »          | ۷- خطابه         |
| فوطیقا                | »          | ۸- شعر           |

قسمت چهارم یا برهان، منطوق به معنی واقعی است و قسمتهای اول و دوم به منزله مقدمه برای برهان است، و بقیه به منزله ابزار و وسائل به منظور استفاده از برهان است که بعضی از آنها مفیدتر و فایده بعضی آنها برای رسیدن به یقین کمتر است.

هر گاه برای وصول به یقین در امری نیاز به ایراد واسطه باشد در این صورت از برهان عکس و تقابل می توان استفاده نمود بدون آن که نیاز به واسطه داشته باشیم زیرا برهان عکس و نقیص (برهان خلف) اکثر اوقات بدون واسطه ایراد می شود که در این صورت نیاز به وسایل و ابزاری که اهم آنها قیاس باشد ضروری است.

قیاس: قیاس عبارت است از ترکیب دو قضیه که ترکیب آنها مستلزم قضیه عمومی دیگری باشد، و پنج نوع است: قیاس برهان قیاس جدلی قیاس سفسطی قیاس خطایی قیاس شعری.

## فایده منطق

فایده منطق از سه جهت مورد بررسی است:

۱- بررسی دانستیهای حقیقی خودمان و شناخت آنها زیرا منطق وسیله برای تشخیص فکر درست از نادرست است.

۲- سنجش افکار و عقاید دیگران و تشخیص درست از نادرست آن، زیرا نظرات ایشان را بر موازین منطقی عرضه می کنیم و صحیح آنها را از ناصحیح آنها جد می نمائیم.

۳- با تشخیص عقاید و نظرات درست خودمان از حربه استدلال و براهین و موازین منطقی به دقت استفاده نموده و در مقابل طرف هنگام مجادله و مباحثه از عقاید خود دفاع می کنیم.

بعد از بررسی و معرفی خلاصه ای از مباحث منطق فارابی بمعرفی علوم عقلی پرداخته و می گوید: علوم عقلی به دو قسم می شود نظری - عملی علوم نظری شامل ریاضیات که به اقسام

زیر منقسم می شوند:

۱- عدد یا حساب که به دو قسم نظری و علمی تقسیم می گردد در قسمت نظری هر گاه

بحث از عدد از آن جهت که مجرد مفاهیم ذهنی و بدون توجه به معدود و شماره شده باشد

بحث از علم عدد نظری خواهد بود چنان که می گوئیم: دو عدد نسبت به یکدیگر یا

مساویند یا متداخل و یا متوافق و یا متباین و نیز دو عدد با هم یا مربع و یا مکعب یکدیگر و

غیره می باشند که در اینصورت هیچ گونه توجهی به اشیاء شماره شده در خارج نداریم و

هر گاه مقصود از بحث از اعداد ذهنی انطباق و شمارش و محاسبه امور خارج از ذهن و امور

زندگی باشد چنانچه برای محاسبات امور تجاری و معاملاتی و داد و ستد و ثبت و ضبط ارقام آن از قواعد حساب استفاده می گردد در این صورت عملی خواهد بود.

۲- هندسه که نیر به نظری و عملی منقسم می گردد در قسمت نظری از خط و تعریف آن و سطح و حجم و تعاریف آنها بدون آنکه توجه به جسم خاصی در خارج داشته باشیم مباحث هندسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

در قسمت عملی بحث از انطباق جنبه عملی بر اجسام و اشیاء خارج است و بحث از اجسام و اشکالی مانند منشور، مکعب، مخروط، هرم و غیره است که در قسمت های فنی و صنعت مورد استفاده قرار می گیرد.

۳- مناظر یا مرایا که بحث از چگونگی و دیدن و عمل دید است و اینکه چگونه آن چه در برابر چشم به طور معکوس در عدسی چشم ظاهر می گردد ما اشتهاً آن را مستقیم می بینیم و مباحث بسیار زیادی در این قسمت که همه آنها از طریق برهان ریاضی به اثبات می رسد. فائده دانش مزبور آن است که ما را بر محاسبه مساحت بسیار دور از نظر اندازه های دور که اندازه گیری آنها با وسائل معمولی متعذرو دشوار است مانند اندازه گیری ارتفاع اشجار و درختان بزرگ و همچنین کوههای مرتفع و اعماق دره ها، رودها، اندازه گیری ابعاد ابرها و اجرام سماوی از قبیل کرات و غیره، کمک و مساعدت می نماید محاسبه باین ترتیب است که چون عمل دید وسیله اشعه نورانی بسیار زیادی از اجسام و اشیاء مقابل به شکل مخروطی که رأس آن در عدسی چشم ما است دیده می شود و از انعکاس اشعه مخروطی در عدسی



زاویه ای تشکیل می گردد که با محاسبه زاویه مزبور و فاصله تا جسم و شیئی مقابل اندازه و ارتفاع اجسام در هر فاصله که باشند به دست می آید.

نفوذ اشعه مخروطی در عدسی چشم ما با توجه به مسیری که اشعه در فواصل دور یا نزدیک در هوا و آب طی می کنند به واسطه بی واسطه مستقیم منقطع و منکسر می شوند.

۴- علم نجوم با ستاره شناسی که به علم نجوم و علم احکام نجوم تقسیم می گردد.

فارابی علم احکام نجوم را بی پایه و بی اساس است که در این قسمت طرفداران آن بحث از تأثیر و دلالت تقارن ستارگان بر اوضاع و احوال گذشته، حال، آینده زمین و ساکنان آن می

کنند و آن را ( یعنی قران ستارگان ) به سعد ( تاثیر نیک ) و نحس ( تاثیر بد ) در وضع زندگی

ساکنان زمین تقسیم می نمایند. فارابی می گوید نزدیکی یا دوری دو ستاره یا مقابل یکدیگر

قرار گرفتن آنها هیچ نوع ارتباطی با زندگی مردم روی زمین و آینده و حال ایشان نمی تواند

داشته باشد که باعث خوشبختی جمعی و بدبختی گروهی دیگر شود زیرا در نفس ستارگان

بدی و نحوست آفریده نشده بنابراین مبنای مذاکرات و بررسیهای آنها بر اساس حد سیاست

و تخیلات منجمین بوده و پایه علمی نمی تواند داشته باشد. ولی در مورد علم نجوم یا هیئت

می گوید: مسائل این علم بر اساس محاسبات ریاضی تحقیق و بررسی می شود و به همین

دلیل نتایج حاصله از دانش مزبور قطعی و یقینی است چنانچه در محاسبات اشتباهی روی

ندهد جای هیچ گونه شکی و تردیدی نمی تواند باشد.

۵- موسیقی مباحث این علم عبارت است از بررسی انواع آهنگها در دستگاههای مختلف موسیقی و نیز شامل دو قسمت نظری و عملی است. که در قسمت نظری بحث از بررسی آهنگها و موجبات پیدایش آنها و نت های موسیقی بدون توجه به آلات و ابزار موسیقی است. چنانچه پیداست این مباحث بر مبنای محاسبات ریاضی دقیق قرار دارد و اگر آهنگها بر متد علمی و محاسبات دقیق ریاضی آنها اجرا شود دارای اثرات عمیق در انسان، حیوان و تمامی زنده جانها خواهد بود. در قسمت عملی با استفاده از قواعدیکه نت ها و نغمات و آهنگها بر اساس آنها ساخته شده و استخراج می گردد وسیله آلات موسیقی و ابزاریکه ممکن است طبیعی باشد مانند حنجره گلو یا مصنوعی مانند ویلون مزمار و چنک و کیفیت اجراء آنها بحث می شود.

۶- مکانیک که شامل مکانیک عددی مانند جبر و مقابله، مکانیک هندسی و مکانیک دید تقسیم می شود. در علم مکانیک از موازنه و سنجش نیرو هایی که به وسیله آن نیروها می توان اجسام طبیعی غیر طبیعی را به حرکت در آورده بحث می شود و نیز شناختن و ساختمان انواع وسایلی که بتوان به وسیله آنها موانع حرکت و جابجا کردن اجسام طبیعی و غیر طبیعی را از میان برد و مهار کرد و نیز شناختن وساختن وسائل و ابزاری که موانع دیدن اجسام را که در فاصله های دور قرار دارند و یا به علت کوچکی و ریز بودن قابل دید، با بینائی معمولی نیستند به این ترتیب ضرورت استفاده از محاسبات ریاضی « جبر و مقابله» به منظور سنجش امر توازن و معادله نیروی قوای محرکه و نیز اندازه گیری فواصل اجسام برای

جابجا نمودن آنها و تهیه وسایلی که توانائی حرکت آنها را داشته و امر تغییر مکان و جابجا

نمودن اجسام را تسهیل نماید ( مکانیک هندسی ) می نامند

و نیز ساختن وسایل و ابزاری که با استفاده از آنها بتوان موانع دیدن و معاینه و مشاهده اشیاء

بزرگ را از فواصل بسیار دور و یا اشیاء بسیار ریز و کوچک را از بین برد

( مکانیک دید ) می گویند ( که این وسائل در زمان ما اختراع شده مانند میکروسکوپ برای

دیدن اشیاء بسیار ریز و تلسکوپ برای دیدن اشیاء بسیار دور ) گفتیم علوم عقلی به دو قسم

نظری و عملی تقسیم می گردد که نظری شامل ریاضیات، طبیعیات و الهیات می شود و

ریاضیات به شرح بالا مورد بررسی قرار گرفت.

و اما طبیعیات که فارابی آنها را به قسمتهای هشتگانه - مبادی اجسام بسیط و مزکب کون و

فساد یا تجزیه و تحلیل و فعل انفعالات اجسام مرکب - معادن - نبات و حیوان تقسیم نموده

است، و به شرح بررسی هر یک از این اقسام پرداخته که برای جلوگیری از اطاله کلام از

ذکر آن خود داری و علاقه مندان را به کتاب معلم ثانی نوشته دیگر اینجانب در اینباب

حوالت می دهیم.

و اما الهیات که نیز شامل سه قسمت می شود.

وم علو عملی نیز شامل فقه ( حقوق ) علم کلام و علم الاجتماع یا علم الممدن که همان

سیاسیت و اخلاق باشد نیز می گردد.

ارزش و اعتبار این کتاب « احصاء العلوم » به قدری بالا و مهم بود که پیش از همه کتب فارابی مورد توجه دانشمندان اسلامی و در قرون اخیر مورد توجه اندیشمندان و متفکران اروپائی قرار گرفت، و بعد از او هر یک از دانشمندان بزرگ مانند ابن سینا در کتاب شفا و سایر کتابهایش و اخوان الصفا در رسائل خود و فخر رازی در کتاب حدائق الانوار و خوارزمی در مفاتیح العلوم و بسیاری از دانشمندان دیگر هر وقت خواستند علوم را تقسیم و طبقه بندی نموده و مرتبه هر یک از تعیین و معرفی نمایند از رویه و روش فارابی در کتاب الاحصاء العلوم پیروی نموده، و مرتبه هر یک را تعیین و معرفی نموده اند. بنابراین ابتکار و پیش قدمی او در این امر قرنها دانشمندان اروپائی و اسلامی را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است، و بهمین جهت است که کتاب مزبور به زبانهای اسپانیائی، لاتین، آلمانی، عبری و غیره بارها ترجمه و چاپ و در اکثر کشورهای شرقی و غربی منتشر گردیده است، و حتی در دوران معاصر دانشمندانی چون آگوست کنت در امر تقسیم بندی علوم از روش فارابی پیروی و تبعیت نموده اند، که این فضیلت و پیش قدمی از آن فارابی است.

## ۲- کتاب الموسیقی الکبیر

بخاطر دارید که گفتیم فارابی زندگی خود را در نهایت زهد و پارسائی و تجرد می گذراند حتی برای آنکه از اشتغالات علمی باز نماند از انتخاب زن و تشکیل خانواده و خانه و کاشانه نیز انصراف جست، و ایام فراغت از کارهای علمی را در کنار جویبارها و سبزه زارها و گلها ریاحین می گذراند، و بدون شک چنین ذوقی جز با دلبستگی با موسیقی و آهنگها و

نواهای آن نمی توانست باشد. تا زمان فارابی دانش موسیقی دارای هیچگونه نظم و نسقی نبود و کتابی نیز در این زمینه نوشته شده بود فارابی برای اولین بار برای این علم قواعد و مقرراتی وضع و نظمی تازه به وجود آورد، و خلاصه آن را در واقع تصنیف کرده او در کتاب الموسیقی الکبیر که نخستین نوشته درباره علم موسیقی در مشرق زمین است ابتدا مزبور را تعریف و سپس طبیعت و ماهیت موسیقی و تأثیر یکه از نظر روانی در تلطیف نمودن روح و جان انسان و حتی حیوانات و تمامی زنده جانها دارد و نیز اثراتی که از شنیدن یک آهنگ و نغمه موسیقی بر شنونده می گذارد به طور مشروح بحث می کند که خود این مباحث آن هم در آن زمان از لحاظ شناخت علمی موسیقی اهمیت فوق العاده ای داشته و هنوز هم در تعاریف متداول و اصطلاحات مورد استفاده او در این علم مورد قبول دانشمندان این فن بوده و نمی توانند از اصول موضوعه او بی نیاز باشند. او راجع به شناخت صد او تنظیم آن بر اساس تئوریهای موسیقی و بیان رابطه آن با محاسبات دقیق ریاضی و فیزیکی در این کتاب مطالب جالبی عنوان نموده است. اصولاً فارابی همان طور که در احصاء العلوم هم آمده است معتقد بوده مباحث موسیقی و بررسی آهنگهای آن و انواع این آهنگها در دستگاه های مختلف موسیقی بر مبنای محاسبات ریاضی دقیق قرار دارد، و چنانچه آهنگها بر مبنای علمی آنها یعنی بر مبنای محاسبات دقیق ریاضی اجرا شود دارای اثرات عمیق و نیکوئی بر انسان - حیوان و تمامی زنده جانها خواهد داشت، ملاحظه میکنید که امروز نیز اکثر امراض

به خصوص امراض روانی را با استفاده از نواهای جانبخش موسیقی معالجه می کنند او

آهنگهای موسیقی را از حیث ضرب «ایقاع» به دو قسم تقسیم کرده

۱- ضرب متصل یا پیوسته که در هزج استعمال می شود و دارای ریتم مارش و دو ضربی است.

۲- ضرب غیر متصل یا گسته که ضرب مخلوط و پیچیده است

دور- یک عامل دیگر موسیقی است که فارابی در کتاب الموسیقی الکبیر از آن نام برده است. و در حقیقت یکنوع بسط و برگشت آهنگ است. بعد از فارابی کتاب مزبور یگانه

منبع علمی موسیقی در بین تمام کشورهای مشرق زمین بوده و هنوز هم بعد از هزار واندی

سال که از زمان وفات او یعنی ۳۳۹ هجری می گذرد تحقیقات فارابی و اصطلا- حات مورد

استفاده او به عنوان اصول موضوعه این علم همانند، اصول موضوعه نظرات اقلیدس در

هندسه پایه و اساس موسیقی علمی شرق بر روی تحقیقات فارابی و تنبغات او قرار دارد.

چنانکه بیاد دارید ابن خلکان در کتاب و فیات در خصوص مهارت و استادی فارابی در فن

موسیقی و اختراع آلت موسیقی به نام قانون یا ارغنون در داستان ملاقات او با سیف الدوله و

امیر حلب نقل کرد، «کتاب الموسیقیا الکبیر را از روی نسخه خطی در مصر در سالهای اخیر

توسط گروهی ریاضیدان گردآوری شده است.